

شعاع عمل زما دارد در نامه های

نهج البلاغه

امام علی (ع)

محمد قلی واحدیان خضرلو

سرشناسه	: واحدیان خضرو، محمدقلی، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدیدآور	: شعاع عمل زمامدار در نامه‌های نهج‌البلاغه امام علی(ع)/محمدقلی واحدیان خضرو.
مشخصات نشر	: تبریز: انتشارات نباتی، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	: ۴۳۶ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۳۲-۲۲۷-۰۱۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
موضوع	: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - دیدگاه درباره سیاست و حکومت
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-6۶۱ -- Views on politics and government
موضوع	: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - نامه‌ها
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I, 600-6۶۱ -- Correspondence
موضوع	: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - نهج‌البلاغه، فرمان ملک اشتر - نقد و تفسیر
موضوع	: Ali ibn Abi-talib, Imam I. Nahjol - Balaghah. Malek Ashtar Faman - Criticism and interpretation
شناسه اثر	: علی بن ابی‌طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق. - نهج‌البلاغه، شرح
شناسه افزوده	: Nahjol - Balaghah. Commantries Ali ibn Abi-talib, Imam I
رده بندی کنگره	: BPrA/
رده بندی دیویی	: ۹۵۱۵/۲۲۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۶۰۱۷



شعاع عمل زمامدار در نامه‌های نهج‌البلاغه امام علی(ع)

محمدقلی واحدیان خضرو

انتشارات / نباتی

حروفچینی و صفحه‌آرایی / آسان کا، بیوتر

تیراژ / ۱۰۰۰ جلد / سال چاپ اول ۱۳۹۸

قطع / رقعی / تعداد صفحه / ۴۳۶

شابک / ۹۷۸-۶۳۲-۲۲۷-۰۱۰۰۰

بهاء / ۵۰۰۰۰ ریال

مرکز فروش: تبریز- مابین سه راه طالقانی و تربیت - مجتمع تجاری اسناد

شهریار طبقه پایین - پلاک ۴۶ - تلفن: ۳۵۵۴۷۵۱۰

فهرست

۱۳	 همه
۱۹	 مالک اشتر کیست؟
۲۶	 شکم متنان
۲۷	 بند ۱ و ترجمه آن
۲۸	 چند نکته
۳۳	 بند ۲ و ترجمه آن
۳۴	 «تقوی» پایه‌ی زیرین تصمیم خدا
۳۴	 در تصمیم و اقدام‌ها، اکثریت در حال اوقات گرفتار جفا
۳۹	 صد چراغ از حق بدل
۴۱	 فرائض و سنن
۴۲	 اشتراکات و افتراقات فرائض و سنن چیست؟
۴۵	 بند ۳ و ترجمه‌ی آن
۴۵	 مهار نفس با عنایت خدا میسر است
۴۷	 بند ۴ و ترجمه‌ی آن
۴۷	 باید که یکی حاکم باشد به حکومت را
۴۸	 چند نکته
۵۳	 بند ۵ و ترجمه آن
۵۴	 چند نکته
۵۷	 بند ۶ و ترجمه‌ی آن
۵۸	 میوه‌ی مهار نفس رسیدن به تعادل در زندگی است
۶۱	 بند ۷ و ترجمه‌ی آن
۶۲	 امنیت مهم‌تر از همه چیز
۶۵	 بند ۸ و ترجمه‌ی آن
۶۵	 همه دچار لغزش اند
۷۱	 بند ۹ و ترجمه‌ی آن

۷۱	لغزش در بطن زندگی
۷۵	بند ۱۰ و ترجمه‌ی آن
۷۵	مقابله با مردم، محاربه با خدا
۷۷	بند ۱۱ و ترجمه‌ی آن
۷۷	اظهار قدرت ایجاد نفرت می‌کند
۸۱	بند ۱۲ و ترجمه‌ی آن
۸۱	اگر کفّی اساساً سنگین تر از عقل باشد!
۸۴	خود را در ورطه غرور آزاد کن
۸۵	بند ۱۳ و ترجمه‌ی آن
۸۵	انسان فطرتاً دنبال بود است
۹۱	بند ۱۴ و ترجمه‌ی آن
۹۱	انصاف با خدا و غیر خدا
۹۵	ارتباط «انصاف با خدا» با «ساف غیر خدا»
۹۷	بند ۱۵ و ترجمه‌ی آن
۹۷	ظلم، آغاز مخاصمه با خدا
۹۹	بند ۱۶ و ترجمه‌ی آن
۹۹	ظلم، موجب تغییر نعمت و تعجیل نقمت
۱۰۱	بند ۱۷ و ترجمه‌ی آن
۱۰۱	سه خصیصه‌ی امور زمامدار
۱۰۹	بند ۱۸ و ترجمه‌ی آن
۱۱۰	عملکرد «رعیه» و «اهل خاصه» در قبال حاکمیت
۱۱۵	بند ۱۹ و ترجمه‌ی آن
۱۱۵	توده‌ی مردم تکیه گاه قابل اتکا
۱۱۷	بند ۲۰ و ترجمه‌ی آن
۱۱۷	عیب جوئی ممنوع
۱۱۷	عیب‌جویان چه کسانی هستند؟
۱۱۹	آیا همیشه عیب‌ها زشتند؟
۱۲۳	بند ۲۱ و ترجمه‌ی آن
۱۲۳	انتقام جوئی ممنوع
۱۲۵	بند ۲۲ و ترجمه‌ی آن
۱۲۵	گاهی حق و باطل در هم می‌آمیزند

بند ۲۳ و ترجمه آن	۱۲۷
بد گمانی بخدا موجب بُخل و ترس و آز	۱۲۸
بند ۲۴ و ترجمه‌ی آن	۱۲۹
وجود وزیر شرور لازم، ولی همراهی با اومضوع	۱۲۹
بند ۲۵ و ترجمه آن	۱۳۱
شرائط احراز مدیران بلند پایه	۱۳۲
بند ۲۶ و ترجمه آن	۱۳۵
دو شرط دیگر احراز مدیران بلند پایه	۱۳۵
بند ۲۷ و ترجمه آن	۱۳۹
با اهل بیت پیش از هر سر تقدیر	۱۳۹
مدح و تذلل حضرت امیر	۱۴۰
بند ۲۸ و ترجمه آن	۱۴۳
صالح و طالح برابر است	۱۴۳
نیکوکاران شایسته‌ی تقدیر، بدکاران خور تنبیه	۱۴۴
بند ۲۹ و ترجمه آن	۱۴۷
عوامل اعتماد ساز و حسن ظن بر سایر مردم	۱۴۸
بند ۳۰ و ترجمه آن	۱۵۱
بر رز و قبول آزمون لازم است	۱۵۱
بند ۳۱ و ترجمه	۱۵۳
چه سنت‌هایی خوب و چه سنت‌هایی بد است؟	۱۵۴
سنت خوب دارای ۳ ویژگی است:	۱۵۴
بند ۳۲ و ترجمه آن	۱۵۵
آثار علم و حکمت در جامعه چیست؟	۱۵۵
بند ۳۳ و ترجمه آن	۱۵۷
تفاوت میان انسانها موجب تداوم حیات جامعه	۱۵۷
بند ۳۴ و ترجمه آن	۱۵۹
نظامیان، نویسندگان، قضات و کارگزاران	۱۵۹
بند ۳۵ و ترجمه‌ی آن	۱۶۳
سنگین ترین امور جامعه بر دوش تجار و صنعتگران	۱۶۳
بند ۳۶ و ترجمه آن	۱۶۷
شناسائی استعدادها موجب سهولت انجام امور	۱۶۷

بند ۳۷ و ترجمه آن	۱۶۹
عملکرد نظامیان و تکیه گاه‌های مالی آنان	۱۷۰
بند ۳۸ و ترجمه آن	۱۷۳
صنف سوم منطق با قوای سه گانه‌ی امروزی	۱۷۳
وظایف قضات، کارگزاران و متشیان	۱۷۴
اعتماد مردم کی حاصل می‌شود؟	۱۷۵
بند ۳۹ و ترجمه آن	۱۷۷
حلقه‌ی مکن طبقات جامعه	۱۷۷
بند ۴۰ و ترجمه آن	۱۷۹
تنها طبقه‌ای که پادشاهان را گرفت	۱۷۹
بند ۴۱ و ترجمه آن	۱۸۱
حق مردم و وظیفه ره‌سار جانشین	۱۸۱
شرایط توفیق زمامدار در سامان بخشی به ندگی مردم:	۱۸۳
بند ۴۲ و ترجمه آن	۱۸۵
شرایط فرمانده لشکر	۱۸۵
بند ۴۳ و ترجمه آن	۱۹۱
صفات مصاحبان و ملاصقان زمامدار	۱۹۱
بند ۴۴ و ترجمه‌ی آن	۱۹۷
والی، در احساس مسئولیت چون پدر و در محبت چون مادر	۱۹۸
کارت را بزرگ مبین، تعهدت را کوچک مشمار	۱۹۸
امور لطیف کدامند و جسیم کدام؟	۲۰۰
بند ۴۵ و ترجمه آن	۲۰۳
آخرین شرط برای فرمانده لشکر (با ذکر چند نکته)	۲۰۳
بند ۴۶ و ترجمه‌ی آن	۲۰۷
هدف از حکومت گسترش عدالت	۲۰۷
ارج و قرب حاکمان از عدلشان	۲۰۷
بند ۴۷ و ترجمه‌ی آن	۲۱۱
دو وظیفه‌ی دیگر زمامدار	۲۱۲
می‌نماید صد هنر هر کس ز خود	۲۱۴
بند ۴۸ و ترجمه آن	۲۱۷
قدر همه را بشناس	۲۱۷

۲۳۱	حق به ناحق نرسان
۲۳۳	بند ۴۹ و ترجمه‌ی آن
۲۳۴	در گیر و دارهای زندگی چه باید کرد؟
۲۳۷	بندهای ۵۰ و ۵۱ و ترجمه‌ی آنها
۲۳۸	قاضی فاضل‌ترین مردم
۲۳۷	بندهای ۵۲ و ۵۳ و ترجمه‌ی آنها
۲۳۸	به عملکرد قاضی حساس باش
۲۳۸	رفع نیازها - مادی قاضی
۲۳۹	رفع بزرگ‌ترین مشکل قاضی
۲۴۰	نگرش عمیق باعث حفظ نیرو
۲۴۰	دین ابزار و اسباب است
۲۴۳	بندهای ۵۴ الی ۵۷ و ترجمه‌ی آنها
۲۴۴	انتخاب با بصیرت
۲۴۵	انتخاب جانبدارانه و خود محرانه
۲۴۶	اولویت انتخاب کارگزاران
۲۴۸	رفع نیاز کارگزاران
۲۴۹	امانتداری و مدارا با مردم
۲۵۱	بندهای ۵۸ و ۵۹ و ترجمه‌ی آنها
۲۵۲	خراج شامل چه کسانی می‌شد؟
۲۵۲	تفقد در امر خراج یعنی چه؟
۲۵۵	بند ۶۰ و ترجمه‌ی آن
۲۵۵	خراج صرفاً قسمتی از درآمد مشمولین آن است
۲۵۹	بندهای ۶۱ الی ۶۳ و ترجمه‌ی آنها
۲۶۰	کشوردار آری، حکومت داری نه
۲۶۵	بندهای ۶۴ و ۶۵ و ترجمه‌ی آنها
۲۶۶	انتخاب کارگزاران
۲۶۷	خصوصیات بهترین دبیران
۲۷۲	چنو هستی ندارد کس، سراغی
۲۷۵	بندهای ۶۶ الی ۶۹ و ترجمه‌ی آنها
۲۷۶	هوشیاری در انتخاب نهائی دبیران
۲۸۱	بندهای ۷۰ تا ۷۲ و ترجمه‌ی آنها

- چرا باید از تاجران و صنعتگران توصیه پذیرفته شود؟..... ۲۸۲
- بندهای ۷۳ تا ۷۸ و ترجمه‌ی آنها ۲۹۱
- از دستشان بگیر ۲۹۳
- مستی قدرت ۲۹۵
- کار کوچک هم مهم است ۲۹۸
- گرفتاران در مانده را دریاب ۲۹۹
- انسان خدا گره آورده نیست ۲۹۹
- دردی مخیرمان یکی دو تا که نیست ۳۰۱
- از ولی نیست خود صیانت کن ۳۰۲
- محتاجترین رعیت سرباز ۳۰۳
- چگونه می‌توان مشکلات را حل کرد؟ ۳۰۷
- بندهای ۷۹ تا ۸۱ و ترجمه‌ی آنها ۳۰۹
- وقت زمامدار مال مردم است ۳۱۰
- بندهای ۸۲ تا ۸۵ و ترجمه‌ی آنها ۳۱۷
- کار امروز به فردا مسپار ۳۱۷
- بندهای ۸۶ تا ۸۸ و ترجمه‌ی آنها ۳۲۱
- از ادای فرائض غفلت مکن ۳۲۲
- بندهای ۸۹ تا ۹۱ و ترجمه‌ی آنها ۳۲۵
- عواقب پرده نشینی طولانی زمامدار ۳۲۶
- اطلاعات بی‌واسطه ارزشمند است ۳۲۸
- بندهای ۹۲ تا ۹۴ و ترجمه‌ی آنها ۳۳۱
- همرازان چون کرکس ۳۳۲
- واگذاری قطعه زمین به اطرافیان ممنوع ۳۳۴
- در بستن قراردادهاى عمومى باید همه جانبه نگری بود ۳۳۶
- حق باید به حق دار برسد ۳۳۸
- مردم حق اظهارنظر و نقد دارند ۳۴۱
- والی چه کند این همه مشکل؟ ۳۴۱
- بند ۹۵ و ترجمه‌ی آن ۳۴۵
- جنگ و صلح علی (ع) برای خداست ۳۴۵
- مفهوم جمله‌ی «لله فیہ رضا» چیست؟ ۳۴۷
- بند ۹۶ و ترجمه‌ی آن ۳۵۱

۳۵۱	خوش گمانی بعد از صلح ممنوع
۳۵۳	بند ۹۷ و ترجمه‌ی آن
۳۵۳	برای حفظ پیمان جانت را سپر کن
۳۵۷	بند ۹۸ و ۹۹ و ترجمه‌ی آنها
۳۵۸	زندگی با عهد و پیمان آمیخته است
۳۶۳	بند ۱۰ و ترجمه‌ی آن
۳۶۴	درس انصاف و مردانگی
۳۶۴	هران خواهی کنند، خود اول آن کن
۳۶۶	تکالیف خود بندگان را مشخص کن
۳۶۷	بند نای ۱ تا ۱۰۳ و ترجمه‌ی آنها
۳۶۸	خون به ناحق
۳۶۹	علی (ع) وارث علم من (ص)
۳۷۰	با خون ربزری پایه‌ها، مومت قیام نمی‌شود
۳۷۱	انواع قتل
۳۷۴	بند ۱۰۴ و ترجمه‌ی آن
۳۷۴	غرور، به مُحاق برنده‌ی نیکبها
۳۷۷	یکی را درد و بر دیگر چه نعمت!
۳۷۸	بند ۱۰۵ و ترجمه‌ی آن
۳۷۹	از مَت نهادن، بزرگمانی امور و خُلف وعده پرهیز کن
۳۸۰	نبین مثقال خویشت را چو خروار
۳۸۲	بند ۱۰۶ و ترجمه‌ی آن
۳۸۳	تغییر و زمان دو چراغ بر فروغ
۳۸۶	بندهای ۱۰۷ و ۱۰۸ و ترجمه‌ی آنها
۳۸۷	جلو آلودگی را باید از سر چشمه گرفت
۳۸۹	به جُستن دردها را شو مُهِنَا
۳۹۳	بند ۱۰۹ و ترجمه‌ی آن
۳۹۳	چهار چراغ فراروی زمامدار
۳۹۶	بند ۱۱۰ و ترجمه‌ی آن
۳۹۷	هر ظلمی بر کسی رود، زمامدار مسئول است
۳۹۸	تو را مملو دیارت از گل آید
۴۰۰	نامه‌ی ۷۷ بهج البلاغه

۴۰۰.....	خوارچ کیانند؟
۴۰۲.....	ابن عباس در میان خوارچ
۴۰۵.....	ذو وجوه بودن قرآن یعنی چه؟
۴۰۷.....	چون گذشتی نبی تو کن ویران پلی
۴۱۲.....	نامه‌ی ۷۸ نهج البلاغه
۴۱۳.....	طیب بی‌نام و نشان
۴۱۴.....	چقدر ناسند به تکر و تعقل هستیم!
۴۱۵.....	به نر دای، در غفلت دامنی چین
۴۱۶.....	خود را می(ع)، دل در گرو معاویه
۴۱۷.....	حقیقت از آل و حای علی(ع) تراود
۴۲۰.....	کج شدن از حقیقت، نهاد عقل و تجربه
۴۲۱.....	تفر از باطل گوئی را ساد و صلاح
۴۲۲.....	فتنه‌ها
۴۲۸.....	نامه‌ی ۷۹ نهج البلاغه
۴۲۸.....	هلاکت، سرنوشت محتوم ستمگران
۴۳۰.....	کنار آمدن، یگانه راه مظلومان
۴۳۲.....	شیوه‌ی حاکمان، شیوه‌ی غالب در زندگی مردم
۴۳۴.....	حق و باطل

در باره‌ی فرمان مالک اشتر در طول چهارده قرن گذشته توسط بزرگان و فرزندگان شروح فراوانی نگاشته شده است و هنوز هم که هنوز است نکات تازه‌ای از آن در شرح‌ها قابل استخراج است. فرمانی که گرد کهنگی در آن تا ابد نخواهد نشست. اگر دموکراسی‌های نوظهور - که مدام بر طبل آزادی و حقوق انسان‌ها می‌کوبند - با آن مقابله شوند، آنها حتی کاسه لیس ظرف مملو از معارف انسانی ناب آن زمان را نخواهند دید، چون که اگر ابزار تحقق آنها را در هر دو منشأ در نظر بگیریم، تفاوت تاریک زمین تا آسمان است، در دموکراسی‌ها، برای حصول اهداف آن که گاهی به عنوان ارزش‌ها و ضد ارزش‌هاست و مدام در حال تغییر است فوقش ابزار، تجربه‌ی بخواسته از فکر بشر است و در جای خود خیلی هم متعالی است ولی در آن امکان بروز خطاء، خسارت و تبعیض فراوان وجود دارد، در صورتی که فرمان آن حضرت (ع)، منشأ اخذش شهر علم نبی است و کلید دروازه‌های آن به دست علی (ع) است و اگر به آن اخلاص، عدالت، انصاف، مروت و ایمان راسخ به هستی‌بخش را اضافه کنید، یگانه مستمسکی خواهید یافت که در صحنه‌ی

عالم و به طور جاوید ضامن ایجاد مدینه‌ی فاضله‌ی نجات‌بخش انسان‌ها از بی‌عدالتی‌ها، تبعیض‌ها و حق‌کشی‌ها خواهد بود. در اینجا قطره‌ای از بیکران مفاهیم آن را بیان می‌کنیم.

در فرمان مالک اشتر:

- عقل و دل با هم آشتی کرده‌اند.
- انصاف از میوه‌های شیرین آن است.
- مردم ارباب و مالک حکومت‌اند.
- حاکم امان‌دار مردم و کارگزاری بیش نیست.
- قاضی چون پوری، سوره برای طرفین دعواست.
- بدکار و نیکوکار در نزد حاکم، ایگه‌شان یکسان نیست.
- نظارت بر عملکرد و رفتار حاکم بی‌هیچ قیدی آزاد است.
- بیان، حقّی است، در هیچ دم متّی قابل سلب نیست و حتّی زمامدار وظیفه دارد بی‌هیچ مانعی میدان را برای تناسل انسان مردم باز کند و نباید در قبال درشتگوئی و پرت و پلاسرائی آنان خم به ابرو آورد.
- انتخاب کارگزاران صرفاً از میان واجدان صلاحیت و لااقل از خیرالموجودین است و معیار، خویشی و دوستی و نفی‌های اطراف دستگاهی نیست.
- میدان به سنی داده شده که گره‌گشای مشکلات مردم است به آنکه بسان غلّ و زنجیر فشارنده‌ی گلوی آنان.
- نه چاب‌لوسان بر اظهارنظر جراتی دارند و نه مذاحان بر مدح و ثنا فرصتی.
- انصاف در خواستن‌ها و نخواستن‌ها تکیه‌گاه تصمیم‌گیری است.
- هر عملی قبل از تحقّق باید از صافی رضای خدا عبور کند و آلا جامه‌ی عمل به خود نمی‌پوشد.

- سیاست متقاد دیانت است و دیانت محتاج آن نیست.
- خودرایی مطرود و مشاوره محمود است.
- حق آنقدر پررنگ است که فدای جان توسط شریف‌ترین و بزرگ‌ترین انسان‌ها به احقاق آن غبنی به دنبال ندارد.
- انسان‌ها از اینکه نام انسان به خود دارند محترم‌اند، چون یا با زمامدار در دین، یا در دنیا در خلقت با او برابر.
- منزلت انسان‌ها به خروجی عقل و کردارشان است نه به فضولی نفس و پندارساز.
- اگر مردم در امتناری و صداقت زمامدار، مظنون شدند و ظن بر حیف و دست‌اندازی به بیت‌الحال در موردش داشتند، زمامدار حق به صلابت کشیدنشان را ندارد، بلکه در مورد کارهای ظن‌برانگیز باید توضیح و استدلال و عذر به مردم بسان کند.
- وظیفه زمامدار تسهیل مهلت زندگی برای مردم است و حتی مکلف به گستردن شادی و سرور در صحن جامعه و ایجاد مجال تحقق آرزوهایشان است و مردم بسان شکار برای او نیست نه چون درندگان وحشی به خون و گوشتشان عادت کند و موارد متعدّد دیگر...
- در ادامه حیفم آمد این همه مسائل را از امام(ع) مطالب کنم و به نکته‌ای اشاره نکنم و آن اینکه عده‌ای از مردم خصوصاً صاحبان مکنّت و قدرت در پرداختن به آنها به جنبه‌هایی از شخصیت آن امام همام تکیه می‌کنند که در راستای تقویت منافعشان است مثل ذکر شجاعت و دل‌آوری‌های او در جنگ‌ها که معمولاً به مذاق دوستداران آن حضرت هم خوش می‌آید، در صورتی که این خصیصه در عین حالی که زیبا و ارزشمند است ولی نباید با پررنگ کردن آن سایر فضائل آن حضرت را به محاق

برده و جامعه را از درک و فهم و به کار بستن آن محروم کرد، لذا در ادامه، شرح این نکته را در قالب مثنوی ۶۹ بیتی که تنظیم نموده‌ام - تقدیم خوانندگان عزیز می‌کنم.

از علی گویند بس حُسن خصال
در احوال نفع‌ها مد نظر
غذای او را شجاع دانند و شیر
پیل و بل افکن دست او را ستان
پشت او دشمن نبی چون به رو
نام وی با ذوق قرار دار عجب
نی رهد کس از کشتن در مرنه
این فضیلت‌ها، علی دار به حق
مسجد کوفه شهادت می‌دهد
حین صحبت‌های او از غذای
گر به گستاخی نثار او شود
گرچه نادانان ندانند حکمتش
خلقت انسان دلیل عزتش
کی توان از او چنین ارجی گرفت؟
این پیامی بر همه خلق زمین
راه نقد و اعتراض مردمان
گر یلی چون عبود افکنده است
چون در او انداخت بیجا او خدو
او نخواهد نیتش جز حق شود
او برای حق کشد تیغ از نیام
هیچ عیاری زو بجز الله نیست

گر به حق آن، گه بدان بینی ملال
زان به گیتی شرها آید به سر
فاتح خیبر بنامند و دلیر
نی برافکندن ورا در کس توان
در نبرد او نی کند پشتش عدو
زو امارت سر به سر بلوا و کین
گر بیفتد زو به دست او یقه
ذکر سایر حُسن او هم دان احق
مردم نادان چه سان بر او جهدا
بشاهانت‌ها چو چرکین غذای
نی که از خود ذره‌ای بدخو شود
هر کسی را او نماید عزتش
نفخه‌ی حق برده بالا قیمتش
هر که آن را زو بخت آن او خرفت
تا نبندد حاکم از روی کین
بر بیان دردها از عمق جان
تا نماید کُل عمرش بنده است
گاه کشتن دست ز وی برداشت او
کشتش از نفس و دور از حق شود
آن نجات خلق را چون دُر، پیام
کُل هستی بی‌رضایش، گاه نیست